

## زغال سنگ، زنجیر بازدارنده‌ی کرونایی را از هم گسست



بهرغم تشدید خفقان و فضای سرکوب و ارعاب و بهرغم دشواری‌ها و موانع ناشی از شرایط شیوع بیماری کرونا و سختی‌ها و فشارهای مضاعف احتمالی بازدارنده بر کارگران، اما اعتراضات و اعتصابات کارگری ادامه یافته و درحال افزایش است. اعتصابات و اعتراضات کارگری نمی‌توانستند و نمی‌توانند به خاطر کرونا تعطیل شوند. مبارزه طبقاتی تعطیل‌بردار نیست و طبقه کارگر حتی برای تأمین نیازهای ضروری زندگی روزمره خود نیز راهی ندارد جز آن‌که با سرمایه‌داران و دولت آن‌ها چنگ در چنگ شود

در صفحه ۴

## تهدید کارساز نیست، امواج بزرگ مبارزه در پیش است

موج مبارزات زودتر از آنچه که پیش‌بینی می‌شد، نه با پایان بحران کرونا، بلکه همراه با آن از سر گرفته شده است. در حالی که هزاران تن از مردم ایران در نتیجه مخفی کاری و خودداری رژیم از قرنطینه کردن فوری شهرهای آلوده و ادامه این سیاست ضدانسانی تا به امروز، کشتار شده‌اند و هنوز بیماری کرونا روزانه ده‌ها تن از مردم ایران را به کام مرگ می‌کشد، کارگران و زحمتکشان ایران مبارزه‌ای را که بیماری فراگیر کرونا وقفه‌ای در آن ایجاد کرده بود، از سر گرفته‌اند.

از نیمه دوم فروردین ماه، به محض این‌که نخستین فرصت برای اعتراض پیش آمد، تهی‌دستانی که زندگی روزمره خود را با دستفروشی سپری می‌کنند و حدود دو ماه در چنگال فقر و گرسنگی گرفتار بودند، تجمعات اعتراضی خود را در مقابل شهرداری‌ها آغاز کردند. در پی آن موجی از مبارزات کارگران بر سر مطالبات رفاهی و دستمزدهای معوقه، تجمعات و اعتراضات بازنشستگان، پرستاران و دیگر مردم زحمتکش، در شهرهای مختلف رخ داد. بزرگترین جنبش اعتراضی در این مدت نیز، اعتصاب و تظاهرات ۳۵۰۰ کارگر معادن زغال سنگ کرمان بوده است. این مبارزات فقط پیش درآمدی بر امواج بزرگ جنبش‌های توده‌ای‌اند که ضرورت وقوع آنها را بحران‌های عمیق جامعه ایران، تظاهرات توده‌ای دی‌ماه ۹۶ و قیام قهرمانانه توده‌های زحمتکش مردم در آبان ماه ۹۸، از پیش آشکار ساخته است. دلایل عینی وقوع یک چنین امواجی از مبارزه، آن چنان واضح است که حتی نظریه‌پردازان و برخی مقامات رژیم نیز هم اکنون از احتمال وقوع شورش‌هایی بزرگ‌تر از آنچه که تا کنون رخ داده است، سخن می‌گویند. بنابراین بی دلیل نیست که سران ارگان‌های سرکوب پلیسی و امنیتی رژیم نیز، پیشاپیش به تهدید متوسل شده و

در صفحه ۲

## از مبارزات کارگران معادن زغال سنگ کرمان حمایت کنیم

در صفحه ۳

## تحقق مطالبات زنان در گروهی استقرار حکومت شورایی است

در صفحه ۱۲

## طبقه کارگر و پسا کرونا فعالان کارگری جنوب

طبقه کارگر ایران چندین سال است که با مشکلات شناخته شده‌ای روبرو بوده است. اغلب مطالباتش بدون پاسخ مانده و همچنان روی هم انباشته می‌شوند. ورشکستگی کارخانجات، صنایع و تعطیلی مراکز کارگری مشکلی بود که روزانه برخیل بیکاران جامعه و کارگران جویای کار می‌افزود. برخی صنایع، نیمه فعال و دچار بیکاری پنهان بودند. تورم ۴۰ درصدی و دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر، کارگران، زحمتکشان و توده‌های کم درآمد و حقوق بگیر، در تهیه مواد موردنیاز و مایحتاج روزانه زندگی با مشکل روبرو بودند. حقوق‌های عقب افتاده کارگران، قراردادهای یکطرفه، عدم امنیت شغلی، بعلاوه مشکلات عمومی جامعه که کارگران در محل کار و در محل زندگی با آنها روبرو بودند.

در صفحه ۹

## دولت قاچاقچی و سرمایه‌داران قاچاقچی

دوشنبه ۲۳ اردیبهشت گزارش کمیسیون اقتصادی مجلس درباره "تحقیق و تفحص از بررسی سیاست‌های دولت در مقابله با قاچاق و دلایل ناکارآمدی آن" در جلسه علنی مجلس خوانده شد. براساس این گزارش، کالای قاچاق ۲۲ تا ۳۳ درصد از کل کالاهای وارداتی در سال‌های اخیر را شامل می‌شود. براساس این تحقیقات میزان قاچاق کالا در سال‌های ۹۵ و ۹۶ بین ۵/۲۱ تا ۵/۲۵ میلیارد دلار بوده است. در این گزارش اعتراف شده است که در پرونده‌های قضایی مربوط به قاچاق، عموم احکام صادره

در صفحه ۷

## پرستارانی که در روز جهانی پرستار جان می‌بازند

مهنار مستعدی، پرستار بخش "آی سی یو" بیمارستان لیبافی نژاد علوم پزشکی دانشگاه بهشتی (ملی سابق) بود که ۲۳ اردیبهشت (۱۲ ماه مه) در روز جهانی پرستار بر اثر ایست قلبی در لحظات استراحت شیفت کاری خود جان سپرد. مهنار مستعدی، اولین پرستار از مجموعه کادر پزشکی و درمانی ایران نبود که در حین تلاش و جانفشانی برای نجات جان بیماران مبتلا به کرونا، جان خود را از دست داد و مسلماً آخرین آنان نیز نخواهد بود.

از میان مجموعه پزشکان، پرستاران و کادر

در صفحه ۶

## تهدید کارساز نیست، امواج بزرگ مبارزه در پیش است

قدرت سرکوب و وحشی‌گری خود را به رخ مردم می‌کشند. از این نمونه است تهدیدات فرمانده یگان ویژه نیروی پلیس، که نقش اصلی را در کشتار صدها تن از مردم ایران در آبان ماه، برعهده داشت.

فرمانده این یگان کشتار و وحشی‌گری رژیم حاکم بر ایران، روز چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت در گفتگو با خبرنگاری جمهوری اسلامی، سال ۹۹ را سال افزایش تهدیدها نامید و گفت:

"یگان ویژه به دلیل کارنامه درخشانی که در آبان سال ۹۸ داشت و همچنین ۹۶ و سایر حوادث از جمله موضوع آب در استان اصفهان، ... در اجرای راهبردهای بازدارنده و استفاده از تجهیزات پیشرفته برای کنترل صحنه های آشوب مصمم تر شده است"

وی افزود: "حمایت های بسیار خوبی از سوی مسئولان از یگان ویژه می شود و تجهیزات و امکانات خوبی در اختیار این یگان قرار می گیرد و پشتیبانی‌هایی که از این یگان شده در حوزه زیرساخت ها در سطح کشور، اعم از تکمیل و توسعه پادگان ها، ابزار و امکانات آموزشی مورد نیاز پادگان ها و تامین تجهیزات تخصصی مورد نیاز و نیروی انسانی، سال ۹۹ را برای ما متناسب با افزایش تهدیدها سال مهمی قرار داده است.

این پشتیبانی و حمایت ها بار مسئولیت ما را سنگین تر می کند و باید خود را در حدی از آمادگی قرار دهیم که دشمن را از هر گونه تهدید و ایجاد نا امنی در داخل کشور منصرف کند و جزات این کار را نداشته باشد."

فرمانده واحدهای ضد شورش پلیس گفت: "طی سال‌هایی که در این یگان خدمت کردم، می توانم بگویم سال ۹۹ بیشترین پشتیبانی از این یگان شد و امسال در اوج آمادگی از نظر آموزشی، تجهیزات و اشراف اطلاعاتی نسبت به تهدیدات دشمن در حوزه های مختلف قرار داریم."

جمهوری اسلامی اکنون ناگزیر است آشکارا اعلام کند که دشمنی جز کارگران و زحمتکشان ایران ندارد. فرمانده یگان ویژه سرکوب ارتجاع، پوشیده نگذاشت دشمنی که از آن سخن می‌گوید، توده‌های کارگر و زحمتکشی هستند که به اعتراض و قیام علیه نظم ستمگر حاکم بر ایران برخاسته‌اند و "درخشان" بودن "کارنامه" این ارگان سرکوب، در کشتار صدها تن از همین دشمنان است. او مردمی را که به مبارزه علیه رژیم ضد انسانی حاکم برخاسته‌اند تهدید می‌کند، هشدار می‌دهد که واحدهای سرکوب به علت حمایت‌های بی دریغ سران رژیم "برای کنترل صحنه های آشوب مصمم تر شده است" و در سال ۹۹ با آمادگی بیشتری برای سرکوب اقدام خواهد کرد.

البته تردیدی نیست که رژیم شبه فاشیست جمهوری اسلامی، به هر جنایت و وحشی‌گری برای بقای خود متوسل خواهد شد، اما تجربه نیز در همه جا به وضوح نشان داده است، هیچ تهدید و سرکوبی نمی‌تواند مردمی را که برای رهائی از چنگال ستمگران خون آشام به پا خاسته‌اند، مرعوب و از نبرد باز دارد. چرا که نیروهائی قدرتمند از سلاح‌های کشتار مرتجعین، توده‌های

مردم ایران را به نبرد و ادامه آن سوق خواهد داد.

تحولات سیاسی که از دی ماه سال ۹۶ در ایران رخ داد، به وضوح نشان داده است که جنبش های کنونی توده‌های مردم ایران، دیگر از نوع قیام دانشجویی سال ۷۸، یا اعتراضات توده‌ای سال ۸۸ نیستند و بر مدار قانونگرایی شکل نگرفته‌اند. نیروی محرکه جنبش‌های کنونی، میلیون‌ها کارگر و زحمتکشی هستند که برای سرنگونی نظم موجود به پا خاسته و در طول دو سال گذشته لحظه‌ای رژیم مرتجع حاکم بر ایران را آرام نگذاشته‌اند. بنابراین روشن است که چرا فرمانده یگان کشتار به افزایش تهدیدها در سال ۹۹ اعتراف می‌کند و از آمادگی این یگان پلیس، برای مقابله با امواج نوین جنبش یا به قول وی "شورش‌ها" سخن می‌گوید.

این خود نشان می‌دهد که تا کنون تمام وحشی‌گری دستگاه سرکوب رژیم استبدادی برای مهار جنبش، نقش بر آب شده است. اگر این شیوه‌های آدم کشی و به بند کشیدن هزاران انسان مبارز کار ساز می‌بود، نمی‌بایستی شاهد امواج پی در پی مبارزات از دی‌ماه سال ۹۶ تا به امروز باشیم.

آن نیروی قدرتمندی که تمام اقدامات سرکوبگرانه رژیم را نقش برآب ساخته، تضادهائی است که تمام ارکان نظم موجود را فلج کرده و به بحران‌هایی شکل داده است که محرک نیرومند مبارزه نیروهای مخالف نظم موجود برای دگرگونی این نظم اند. این آن‌چیزی است که نه فقط پلیس کله پوک مزدوری که تصور می‌کند، نظم با باتوم و تفنگ مستقر می‌ماند، بلکه رهبران سیاسی مرتجع آنها نیز نمی‌توانند آن را بفهمند.

مبارزه علیه نظم حاکم و اشکال عالی‌تر این مبارزه برای سرنگونی نظم مستقر، نتیجه جبری تضادهائی است که در جامعه سرمایه داری و استبدادی ایران به نقطه جوش و انفجار رسیده و طبقه کارگر و عموم توده‌های زحمتکش را به عرصه مبارزه علنی و مستقیم با طبقه حاکم سوق داده است.

این واقعیتی است برهنگان روشن که از مدت‌ها پیش از شیوع بیماری کرونا، این تضادها به درجه ای از حدت و ستیز رسیده بودند که به عمیق‌ترین بحران‌های اقتصادی و سیاسی شکل دادند. پیامد این بحران ها نیز امواج مبارزه‌ای بود که نقطه آغاز آن تظاهرات توده های زحمتکش، جوانان بیکار و تهیدست در دی ماه ۹۶ بود. این مبارزه پیوسته اعتلا یافت و به بالاترین نقطه خود در قیام آبان ماه ۹۸ انجامید. وقوع بیماری کرونا به عنوان مانعی خارج از مبارزه طبقاتی باعث گردید که وقفه‌ای در این مبارزه رخ دهد، اما تضادها و بحران‌ها را تخفیف نداد و نمی‌توانست بدهد، بلکه برعکس این تضادها را تشدید و بحران‌ها را عمیق‌تر کرد. برکسی پوشیده نیست که در طول سه ماهی که از شیوع کرونا در ایران می‌گذرد، بحران اقتصادی به درجه‌ای تعمیق یافته که نمونه آن را در تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی نمی‌توان یافت. بیماری کرونا، بحران اقتصادی را تشدید

کرد. بخش بزرگی از موسسات تولیدی و خدماتی را که به رغم رکود مشغول به کار بودند، فلج کرد. بسته شدن و یا محدودیت‌های مرزی، صادرات و واردات را به حد اقل ممکن رساند. تعداد زیادی از واحدهای تولیدی و خدماتی به‌ویژه کوچک، ورشکست و تعطیل شدند. دو تا سه میلیون بیکار بر جمعیت چندین میلیونی بیکاران ایران افزوده شد. همزمان با آن، سقوط آزاد بهای نفت و کاهش صادرات، درآمد ناشی از صدور نفت را در همان محدوده‌ای که در شرایط تحریم امکان فروش آن وجود داشت به حدود یک سوم کاهش داد. این کاهش بهای نفت، درآمد دولت از فروش گاز و نیز فروش محصولات پتروشیمی را نیز تحت تاثیر قرار داد. کاهش درآمدهای دولت نه فقط اوضاع اقتصادی را وخیم تر ساخت، بلکه رژیم را با بحران مالی جدی مواجه ساخت. بودجه دولتی سال جاری که با کسری ۱۳۰ هزار میلیارد تومانی بسته شده بود، اکنون با یک کسری ۳۰۰ هزار میلیارد تومانی مواجه شده و مخارج جدیدی علاوه بر هزینه‌های بودجه بر هزینه‌های دولت افزوده شده است. دولت، راه حل سهل و ساده را برای تامین هزینه‌های خود، فروش ته مانده موسسات و سهام دولتی قرار داد و چوب حراج را به موسسات دولتی که متعلق به عموم مردمان زد و در حال واگذاری این موسسات به سرمایه داران بخش خصوصی است. این واگذاری البته می‌تواند بخشی از کسری بودجه را تامین کند، اما مشکل بحران را حل نخواهد کرد و چنانچه پیش از این هم نمونه‌های آن را دیده‌ایم، این موسسات را با بحران‌های جدیدی مواجه خواهد کرد که یکی از عواقب آن بیکاری کارگران این موسسات خواهد بود. بی دلیل نیست که نخستین مخالفت‌ها را در پی واگذاری اخیر موسسات دولتی، در میان کارگران زغال سنگ می‌بینیم.

دولت در عین حال در زد و بند با سرمایه‌داران بخش خصوصی دستمزد واقعی کارگران را کاهش داد. یعنی در حالی که بانک مرکزی نرخ تورم ۴۰ درصدی را اعلام کرده است، دستمزد اسمی تنها ۲۰ درصد افزایش یافت. در همین حال کابینه روحانی در تدارک صدور اوراق قرضه و به جای آن‌ها اسکناس‌های بی پشتوانه از سوی بانک مرکزی است که عامل دیگری برای افزایش نرخ تورم و افزایش نارضایتی و اعتراض خواهد بود. اما این هنوز تمام ماجرا نیست. دولت برای تامین هزینه ارگان‌های بوروکراتیک- نظامی دستگاه دولتی و نیز هزینه سیاست خارجی توسعه‌طلبانه و کمک به دولت های ارتجاعی از جمله سوریه و کمک به گروه‌های اسلام گرای لبنانی، فلسطینی، یمنی، عراقی و ده‌ها گروه ریز و درشت اسلام‌گرا نیاز به تریلیون‌ها تومان دارد و در انتظار است که با گشایش دوره جدید مجلس ارتجاع اسلامی، هزینه‌ها را کاهش دهد که عمدتاً شامل پروژه‌های به اصطلاح عمرانی، بهداشتی، آموزشی خواهد شد. البته این اقدامات نیز نارضایتی توده‌ای را افزایش خواهد داد. بنابراین روشن است که با عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی و در نتیجه سیاست های ارتجاعی دولت، که پی‌آمد آن، افزایش فقر، گرسنگی و بیکاری است، تضادها تشدید و



## از مبارزات کارگران معادن زغال‌سنگ کرمان حمایت کنیم

دور دوم اعتصاب و اعتراضات ۳۵۰۰ کارگر شرکت "معادن زغال سنگ کرمان" در معادن شهرهای زرنند، کوهبنان و راور کرمان که از ۱۵ اردیبهشت آغاز شده است، امروز دوشنبه ۲۲ اردیبهشت ادامه یافت.

در پی وعده‌های مقامات دولتی و مدیران شرکت مبنی بر رسیدگی به خواست‌های کارگران، کارگران معترض نیز با دادن یک مهلت ده روزه به اعتصاب و اعتراضات خود پایان داده بودند. اما با گذشت ده روز نه تنها به خواست‌های کارگران توجهی نشد بلکه مقامات دولتی، از مقامات استان و نماینده کرمان و راور در مجلس اسلامی تا مدیران شرکت، بر واگذاری شرکت به هلدینگ "دالاهو" و عرضه ۴۵ درصد از سهام شرکت در بورس تأکید کردند.

کارگران نیز با اعتصاب و تجمع و سردادن شعار "خصوصی‌سازی نمی‌خواهیم" و "مدیرعامل دروغ‌گو" بر عزم خود در مخالفت با خصوصی‌سازی شرکت تأکید کرده و پاسخ دروغ‌گویان و شیادان حکومتی را دادند.

کارگران شرکت "معادن زغال‌سنگ کرمان" به تجربه دریافته‌اند که خصوصی‌سازی برابر با اخراج و بیکاری، استثمار بیشتر، عدم امنیت شغلی و بدتر شدن ائینی محیط کار است. کارگران علاوه بر مخالفت با خصوصی‌سازی، خواستار انعقاد قراردادهای دائمی، افزایش دستمزد، اجرای کامل طرح طبقه‌بندی مشاغل، اجرای قانون کار (مواد ۷ و ۹۲)، اعمال ضریب شغلی بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان‌آور و همچنین ضمانت شغلی هستند. بسیاری از این کارگران به‌رغم آن‌که ۱۵ تا ۲۰ سال سابقه کار دارند اما با قراردادهای موقت و یک‌ساله کار می‌کنند.

### کارگران مبارز!

دولت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی دولتی به غایت ضد کارگر است. وضعیت کنونی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه و فاصله عجیب طبقاتی گواه این مدعاست. اگر امروز حداقل ۷۰ درصد جامعه در زیر خط فقر قرار دارند و سایرین نیز به‌غیر از سرمایه‌داران و عوامل حکومت، در آستانه خط فقر، نتیجه سرکوب کارگران، ممانعت از ایجاد تشکلهای مستقل و بویژه تشکلهای سراسری است.

رژیم جمهوری اسلامی به‌خوبی می‌داند که اگر کارگران تشکلهای مستقل خود را داشته باشند و اگر متحد شوند، هرگز نخواهد توانست به سادگی این‌گونه سیاست‌های ضد کارگری خود را پیش ببرد. از همین روست که باید همگی از مبارزات کارگران شرکت "معادن زغال‌سنگ کرمان" حمایت کرده و مبارزات طبقه کارگر را عمق و شدت بخشیم. کافی‌ست به این نکته دقت کنیم که خواست‌های کارگران شرکت "معادن زغال‌سنگ کرمان" تنها خواست‌های آن‌ها نیست. صدها هزار کارگر در سراسر کشور خواست‌های مشابهی دارند. خواست‌های کارگران معادن زغال‌سنگ کرمان، بخشی از خواست‌های کل طبقه کارگر ایران است.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از مبارزات و خواست‌های کارگران شرکت "معادن زغال‌سنگ کرمان"، دیگر کارگران و بویژه کارگران سایر معادن را به حمایت از اعتصاب آن‌ها فرا خوانده و بر اهمیت همبستگی کارگری و اتحاد سراسری کارگران ایران تأکید می‌کند.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**

**زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم**

**سازمان فدائیان (اقلیت)**

**۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۹**

**کار، نان، آزادی - حکومت شورایی**

## تهدید کارساز نیست، امواج بزرگ مبارزه در پیش است

نارضایتی گسترده‌تر خواهد شد. جمهوری اسلامی حتی پیش از کرونا به یک رژیم مقتض و رسوا در میان توده‌های مردم تبدیل شده بود. کرونا جمهوری اسلامی را در میان مردم رسواتر ساخت. مردم ایران بار دیگر با دروغ پردازی‌ها، کتمان واقعیت‌ها، ناتوانی و پوسیدگی آن مواجه شدند. خشم مردم از سیاست‌های ارتجاعی رژیم که در جریان قیام آبان ماه و سقوط هواپیمای اوکراینی به اوج رسید، در جریان کرونا شدیدتر شد. دولت دینی جمهوری اسلامی به درجه‌ای از گندیدگی رسیده که فساد و دزدی سر تا پای دستگاه دولت را فراگرفته است. این فساد و دزدی‌های کلان در شرایطی که توده‌های مردم با وخیم‌ترین شرایط معیشتی مواجه‌اند، خشم از نظم موجود را در میان مردم افزایش داده است.

به تمام عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی که نگاه کنیم در همه‌جا بحران‌ها عمیق‌تر شده و تضاد کارگران و زحمتکشان با رژیم و نظم حاکم تشدید شده است.

بنابراین با استناد به تمام شواهد عینی تردیدی نیست که امواج گسترده‌تر و اعتلا یافته‌تر مبارزه در پیش است و تهدیدات رژیم کارساز نیست. ارگان‌های سرکوب رژیم البته سلاح‌های کشتار خود را آماده ساخته‌اند. اما این سلاح‌ها در برابر سلاح‌های قدرتمندتر طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم ایران، کارائی خود را از دست می‌دهند. مهم‌ترین سلاحی که طبقه کارگر، سرانجام در این مرحله به آن متوسل خواهد شد، برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی است. فرمانده یگان ویژه سرکوب از افزایش تعداد نفرت و تحرک و سلاح‌های پیشرفته سخن می‌گوید. اما وقتی که یک اعتصاب سرتاسری برپا شود، تمام نیروهای مسلح رژیم هم برای کنترل مبارزه سراسری کارگران و زحمتکشان کافی نخواهد بود. علاوه بر این در پی این اعتصاب دیگر پولی برای پرداخت به نیروهای انگل و مفت‌خور نظامی که وظیفه‌شان سرکوب، کشتار و به بند کشیدن توده‌های مردم است، وجود نخواهد داشت. دیگر نیروی مسلح رژیم نمی‌تواند به سادگی مردم غیر مسلح و بی دفاع را در خیابان‌ها به گلوله ببندد. چرا که مردم ایران از وحشی‌گری رژیم در آبان ماه آموختند که باید همراه با اعتصاب سرتاسری خود را مسلح کنند. باید با توسل به سلاح در دل نیروهای مسلح رژیم هراس افکند. باید در هر کوچه و محله‌های زندگی را برای عوامل سرکوب و خانواده‌های آن‌ها تنگ کرد. این حق تخطی‌ناپذیر مردم یک کشور است که با استفاده از سلاح، با قیام مسلحانه، رژیم ستمگری را که مردم کشور را در خیابان‌ها کشتار می‌کند، سرنگون کنند.

وقتی مردم مسلح شوند همه خواهند دید که سران نیروهای نظامی رژیم از جمله همین فرمانده یگان ویژه ضد شورش که مردم را تهدید و کشتار می‌کند، اولین کسانی خواهند بود که فرار بر قرار ترجیح خواهند داد. چرا که آن‌ها جز



یک مشت مزدور چیز دیگری نیستند. حقوق می‌گیرند که آدم‌کشی کنند.

البته این واقعیت باید بر هر مبارزی روشن باشد که جمهوری اسلامی هر آنچه هم پوسیده باشد، خود بخود سرنگون نخواهد شد. حتی تظاهرات توده‌ای و قیام‌های پراکنده به تنهایی برای سرنگونی رژیم به غایت ضدانسانی و بیرحم، کافی نیست. راه نجات مردم ایران، برپائی اعتصابات سراسری سیاسی و قیام مسلحانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

## زغال‌سنگ، زنجیر بازدارنده‌ی کرونایی را از هم گسست



و برای ادامه حیات و بهبود شرایط زندگی خود، دست به اعتراض و اعتصاب بزند و یا وارد خیابان شود. اعتراضات و اعتصابات متعدد کارگری در هفته‌های اخیر نیز گویای همین واقعیت است. کارگران در شهرها و استان‌های مختلف کشور دردها مورد دست به اعتراض و تجمع و اعتصاب زدند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: اعتصاب کارگران معدن کرومیت فاریاب، اعتصاب کارگران معدن ۳ گلگهر سیرجان، اعتراض و تجمع کارگران روغن نباتی جهان واقع در کیلومتر ۱۵ زنجان، تجمعات و اعتراضات مکرر کارگران کنتور سازی قزوین در مقابل دادگستری این شهر، اعتصاب کارگران پتروشیمی رجال واقع در منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر، اعتراض صیادان بندرعباس، اعتراض کارگران راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای استان قزوین و تجمع در مقابل وزارت راه و شهرسازی در تهران، اعتراض کارگران ناوگان حمل‌ونقل درون‌شهری قم و تجمع در مقابل سازمان اتوبوسرانی، اعتصاب رانندگان تاکسی در سنج، اعتراض کارگران شرکت قطارهای مسافری و باری جو پار، تجمع اعتراضی کارگران کارخانه تعطیل‌شده قند یاسوج، تجمع کارگران شرکت گاز فاروج در خراسان شمالی، تجمع کارگران سایت زباله سفیره اهواز در مقابل سازمان پسماند شهرداری اهواز، اعتراض کارگران بازیافت قزوین، اعتصاب کارگران شهرداری‌ها از جمله کارگران شهرداری منجیل، یاسوج، تبریز، حمیدیه، خرم‌شهر و تجمع و اعتصاب یازده‌روزه کارگران شهرداری کوت عبدالله که منجر به بازداشت هفت تن از کارگران در ۲۳ اردیبهشت ۹۹ گردید که روز بعد با قید کفالت و سپردن فیش حقوقی توسط آشنایان خود از زندان آزاد شدند.

شایان‌ذکر است که این نمونه‌ها تنها بخشی از اعتصابات و اعتراضات کارگری آن‌هم فقط در بازه‌ی زمانی ۱۵ تا ۲۵ اردیبهشت ۹۹ است. در این میان اما اعتصاب ۳۵۰۰ کارگر معادن زغال‌سنگ کوهبنان، زرنند و راور کرمان نمونه بسیار برجسته‌ای است. پرچمی که در معادن زغال‌سنگ در قلب کرمان به اهتزاز درآمد، نه‌فقط نمونه برجسته‌ای از اعتراض و اعتصاب یکپارچه کارگری است بلکه همچنین نمودار روشنی بر تداوم اعتراضات و اعتصابات کارگری به‌رغم شرایط تحمیل کرونایی بر جنبش طبقه کارگراست.

دور دوم اعتصابات ۳۵۰۰ کارگر معادن زغال‌سنگ کوهبنان، زرنند و راور کرمان

که از ۱۵ اردیبهشت آغاز شد، بیش از ۱۰ روز ادامه یافته است. با پیوستن خانواده‌ها به کارگران اعتصابی، جبهه اعتراض و روحیه مبارز موجی کارگران تقویت شده است. کارگران این معدن مخالف واگذاری شرکت معادن زغال‌سنگ کرمان که در حال حاضر زیر نظر صندوق بازنشستگی فولاد اداره می‌شود، به بخش خصوصی و هلدینگ دالاهو و یا عرضه‌ی سهام آن در بورس هستند. این کارگران در تمام طول روزهای اعتصاب، پیگیرانه خواستار افزایش دستمزد، انعقاد قرارداد دائمی، افزایش ضریب سختی کار از ۵/۱ به ۲، ضمانت شغلی و اجرای نافذ و مؤثر طرح طبقه‌بندی مشاغل بوده‌اند. بیست و دوم اردیبهشت یعنی در هفتمین روز اعتصاب، رضا مسرور رئیس صندوق بازنشستگی فولاد، خود را به کرمان رساند و در جلسه‌ای با حضور وی و فرمانداران شهرهای کوهبنان، زرنند و راور کرمان، مدیران شرکت زغال‌سنگ کرمان، مدیرعامل شرکت دالاهو و برخی از کارگران، در ظاهر وعده‌هایی به کارگران داده شد، اما هیچ‌یک از خواست‌های اصلی کارگران پذیرفته و اجرایی نشد. وعده داده شد حقوق فروردین و روزهای اعتصاب پرداخت و اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل پیگیری می‌شود. همچنین مطرح شد با کارگرانی که دست‌کم ۱۰ سال سابقه پرداخت حق بیمه داشته باشند قرارداد ۵ تا ۱۰ ساله منعقد می‌شود و در عین حال موضوع خصوصی‌سازی شرکت نیز در حرف تا "اطلاع ثانوی"، منتفی اعلام شد. پس از پایان جلسه اما این خبر به‌عنوان توافق‌نامه کارگران در رسانه‌های حکومتی درج شد. برخی مقامات و رسانه‌های دولتی، از دستیابی کارگران به بخشی از خواست‌های خود خبر داده و به‌دروغ از پایان اعتصاب و بازگشت به کار کارگران صحبت کرده بودند. این در حالی بود که تمام خواست‌های اصلی کارگران مانند افزایش دستمزد، افزایش ضریب سختی کار، انعقاد قرارداد دائمی، و تضمین شغلی بی‌پاسخ‌مانده بود. در عین حال تمامی شواهد حاکی از آن بود که تصمیم بر آن است که دست‌کم ۴۵ درصد سهام شرکت از طریق بورس عرضه و واگذار شود. بنابراین هیچ بحثی از پایان اعتصاب نبود و نمی‌توانست باشد. اعتصاب و تجمع از روز ۲۳ اردیبهشت با حضور فعال خانواده‌ها ادامه یافت و تجمعات کارگران شور و حال بیشتری به خود گرفت. این درک بسیار درست و تاکتیک کاملاً صحیحی بود که کارگران تشخیص داده بودند باید خانواده‌های خود را نیز به عرصه

مبارزه بکشاند. اعضای خانواده‌ها و همسران دلیر کارگران با شجاعت و نترسی قابل‌تحسینی به حمایت از کارگران برخاستند و خواستار افزایش دستمزد معدن کاران و استعفای مدیرعامل شرکت شدند. تجمعات روزانه کارگران در مقابل دفتر شرکت، به تجمعات شبانه‌روزی بدل شد. همسر یکی از کارگران در حمایت از معدن کاران و خواست‌هایشان می‌گفت "واقعیت این است که حقوق کارگران به‌هیچ‌وجه کفاف زندگی‌شان را نمی‌دهد. تازه اگر همان حقوق را هم به‌موقع پرداخت کنند، اگر کارگر امنیت شغلی داشته باشد و قراردادهای کوتاه‌مدت و بدون بیمه با او بسته نشود. مردم در تنگنا قرار دارند، وگرنه کسی دلش نمی‌خواهد با وضعیت خطرناک احتمال ابتلا به کرونا در چنین تجمعاتی شرکت کند. چپاول منابع کشور توسط گروه‌های مافیایی و نیز صرف کردن بودجه برای اهداف ایدئولوژیک نظام ولایی طی سالیان، صنعت کشور را فرسوده و ناتوان کرده است. حالا، خانواده‌ها نگران هستند. نگران آینده‌ی فرزندان‌شان و برای همین هم به خیابان آمده‌اند..."

خانواده‌های کارگری که از ظلم و ستم سرمایه‌داران به ستوه آمده‌اند، درحالی‌که پارچه نوشته بزرگی را حمل می‌کردند که روی آن نوشته شده بود "حقوق کارگران را رعایت کنید" باخشم توفنده و عصیان‌گونه علیه مدیریت شرکت فریاد می‌زدند و خواهان احقاق حقوق کارگران شدند. روز ۲۴ اردیبهشت محسن شفیعی مسئول بسیج

## زغال‌سنگ، زنجیر بازدارنده‌ی کرونایی را از هم گسست



پذیرش این خواست‌ها سر باز زند، برکناری وی نیز به خواست‌های اولیه کارگران اضافه شود و اضافه‌شده است.

واقعیت این است که مدیران شرکت به‌اضافه رؤسای صندوق بازنشستگی فولاد و همه حامیان دولتی آن‌ها اعم از فرمانداران کوهبنان و راور و زرند و استاندار کرمان تا رؤسای اداره کل کار استان کرمان، از هوشیاری کارگران معدن و اعتصاب به‌موقع آن‌ها و طرح خواست‌های مشخص عصبانی و ناراحت هستند. کارگران معادن زغال‌سنگ کوهبنان، راور و زرند کرمان با خصوصی‌سازی این معادن مخالف‌اند.

سرنوشت ده‌ها واحد صنعتی و تولیدی خصوصی شده مانند هپکو، آذر آب، هفت‌تپه و مانند آن جلو چشم کارگران است، از این‌رو در برابر تصمیم به واگذاری این معادن محکم ایستاده‌اند. اکنون این موضوع فاش شده است که مدیریت شرکت و مقامات دولتی حامی آن درصدد بودند این معادن را یواشکی و در ببحوحه شیوع بیماری کرونا به بخش خصوصی واگذار کنند. آن‌ها در نظر داشتند به بهانه شیوع ویروس کرونا این معادن را به مدت سه ماه تعطیل اعلام کنند و در همین بازه زمانی این معادن را به هلدینگ دالاهو واگذار کنند تا بعد از سه ماه، وقتی‌که کارگران برای شروع کار به معدن برگردند، در مقابل یک عمل انجام‌شده قرار گرفته و با شرایط جدیدی که کارفرمای جدید تعیین می‌کند روبرو شوند و به آن تن دهند. در پی همین هدف بود که از ۲۵ اسفند ۹۸ تا ۲۵ فروردین ۹۹ این معادن تعطیل اعلام شد. اما کارگران هوشیار این معادن، قبل از اجرای این توطئه، به ماجرا پی بردند و با حضور در محل کار و سپس دست کشیدن از کار، مانع این کار شدند. کارفرما هنوز حقوق فروردین کارگران ( زمان تعطیلی اجباری معادن) را نپرداخته است و پرداخت حقوق این دوره نیز یکی دیگر از خواست‌های کارگران است. کارگران آگاه و پیشرو معادن زغال‌سنگ کرمان بسیار به‌موقع دست به اعتراض و اعتصاب زدند و نقشه شوم مدیران شرکت و هلدینگ دالاهو و حامیان دولتی آن‌ها را خنثی کردند.

علی‌رغم این موفقیت کارگران و علی‌رغم حفظ اتحاد و یکپارچگی کارگران معادن زغال‌سنگ کرمان و توفیق آن‌ها در بسیج خانواده‌ها و کشاندن آن‌ها به عرصه مبارزه، اما اعتصاب بزرگ ۳۵۰۰ معدن کار آن‌طور که باید و شایسته است، موردتوجه به‌ویژه موردحمایت علنی سایر کارگران قرار نگرفته و جای یک همبستگی فعال

کارگری استان کرمان همراه مدیرکل کار استان کرمان به‌مقصد عوام‌فریبی و شکستن اعتصاب در میان کارگران حاضر شدند و خواستار پایان اعتصاب شدند. اما کارگران بر ادامه اعتصاب تا رسیدن به خواست‌های خود پای فشرده و هشدار دادند اگر به خواست‌هایشان رسیدگی نشود، تجمع اعتراضی خود را به تهران خواهند کشاند. در همین روزافزون بر تجمع در مقابل دفتر شرکت زغال‌سنگ کرمان، معدن کاران معترض تجمع دیگری نیز در مقابل استانداری کرمان برپا کردند. کارگران متحد زغال‌سنگ کرمان با مشت‌های گره‌کرده شعار می‌دادند "می‌مانیم، می‌میریم- ذلت نمی‌پذیریم"

مقامات دولتی و مدیران شرکت تا این لحظه از پذیرش خواست‌های کارگران طفره رفته‌اند. مریم آبشاهی مدیر روابط کار اداره کل کار استان کرمان که حامی مدیرعامل شرکت معادن زغال‌سنگ کرمان است، در گفتگو با "راه آرمان کرمان" برای توجیه بی‌پاسخ گذاشتن خواست‌های کارگران و بی‌توجهی به آن می‌گوید " ۳۵۰۰ کارگر زغال‌سنگ ۳۵۰۰ خواسته دارند". او که با طرح موضوع به این شکل می‌خواهد اتحاد کارگران را ناچیز قلمداد کند و خواست‌های واحد و مشخص آنان را خدشه‌دار سازد، درواقع از هوشیاری کارگران معدن و خواست استعفا و برکناری مدیرعامل شرکت برآشفته شده است و این خواست را "غیرقانونی" می‌داند.



هرکس که اعتصاب و خواست‌های کارگران معادن زغال‌سنگ کرمان را دنبال کرده باشد به‌روشنی دیده است که کارگران از روز اول اعتصاب، کل خواست‌های خود را در چند بند فرموله و اعلام نموده‌اند و در تمام‌روزهای اعتصاب نیز براین خواست‌ها تأکید ورزیده‌اند. بدیهی است که اگر مدیرعامل شرکت در جریان اعتصاب از

کارگری خالی است. تردیدی نیست که امواج بزرگ‌تر اعتصابات کارگری از راه خواهد رسید و اعتصابات کارگری از حد اعتصاب کارگران معادن فراتر خواهد رفت و جنبش طبقه کارگر با فرازهای جدیدی از همبستگی کارگری روبرو خواهد شد. اما در شرایط کنونی کارگران معادن زغال‌سنگ کرمان تنها مانده‌اند. باید به هر طریق ممکن از کارگران زغال‌سنگ کرمان حمایت و پشتیبانی کرد. برای جلب حمایت سایر کارگران، معدن کاران خود باید پیش‌قدم شوند و با تماس و ایجاد ارتباط با کارگران پیشرو در سایر معادن و واحدهای تولیدی و خدماتی، حمایت سایر کارگران را به دست آورند. این وظیفه طبقاتی سایر کارگران به‌ویژه تشکل‌های مستقل کارگری است که از اعتصاب و خواست‌های کارگران معادن زغال‌سنگ کرمان حمایت کنند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه که تاکنون نشان داده‌اند تشکل‌های مستقل و پیشنازی هستند، در اینجا نیز باید پیشنازی خود را نشان دهند و نباید در مورد این موضوع مهم کارگری، سکوت و بی‌عملی پیشه کنند. به هر طریق ممکن باید به یاری کارگران معادن زغال‌سنگ کوهبنان، راور و زرند کرمان شتافت و از آن‌ها حمایت کرد.

زندگی اتحاد و همبستگی کارگری، زنده‌یاد مبارزات کارگران معادن زغال‌سنگ کرمان.

## پرستارانی که در روز جهانی پرستار جان می‌بازند

درمانی بیمارستان های ایران که تا کنون جان باخته اند، نرجس خانعلی زاده، پرستار ۲۵ ساله گیلانی، اولین پرستاری بود که ۵ اسفند ۹۸، در بیمارستان لاهیجان در حین انجام وظیفه و محافظت از بیماران کرونایی، به ویروس کرونا مبتلا شد و جان خود را از دست داد. مرگ نرجس خانعلی زاده، آنچنان سنگین بود که جامعه پزشکی و غیر پزشکی ایران را تکان داد. در همان موقع و در شرایطی که خبر درگذشت این پرستار جوان در شبکه های مجازی بازتاب گسترده ای داشت، مقامات رسمی اما تا یک هفته گزارش های مربوط به جان باختن او بر اثر ابتلا به ویروس کرونا را تکذیب می کردند. در روزهای بعد، زمانی که خبر جان باختن نرجس خانعلی زاده انتقاد های شدیدی را متوجه دولت و وزارت بهداشت کرده بود، سازمان نظام پزشکی شرق گیلان با یک هفته تاخیر، در روز ۱۲ اسفند ۹۸ تائید کرد که مرگ نرجس خانعلی زاده بر اثر کرونا بود.

از آن زمان تا به امروز، طبق آمارهای رسمی و دولتی، دست کم ۱۱۰ نفر از کادر پزشکی و درمانی کشور در اثر ابتلا به ویروس کرونا جان باخته اند. محمد رضا ظفرقندی، رئیس سازمان نظام پزشکی ایران، روز ۲۰ اردیبهشت ۹۹ طی گفتگویی با روزنامه شرق، مجموعه مبتلایان "کادر پزشکی، درمانی و خدماتی را حدود ۴۲۰ نفر" و تعداد جانباختگان را نیز "نزدیک به ۱۱۰ نفر" اعلام کرد.

اگرچه مرگ تک تک پزشکان، پرستاران و خدمه درمانی که با حداقل تجهیزات لازم به طور شبانه روز برای نجات جان مبتلایان ویروس کرونا مبارزه می کنند، بسیار غم انگیز است، اما غم انگیزتر، مرگ مهنای مستعدی است که در روز جهانی پرستار، قلبش از حرکت باز ایستاد. پرستاری که به هنگام انجام وظیفه و محافظت از بیماران کرونایی، بر اثر استرس های شدید ناشی از کار، طولانی بودن شیفت کاری، خستگی های شبانه روزی، بی خوابی های ممتد و فشار مضاعف ناشی از کمبود پرستار و نبود تجهیزات لازم درمانی، به کام مرگ فرو رفت. مرگ مهنای مستعدی از آن جهت اندوهناکتر از مرگ دیگران است، که این حادثه در حین انجام وظیفه در زمان استراحت شیفت کاری آنها برای لحظاتی که به خواب رفته بود، بر اثر ایست قلبی جان باخت. مرگی اندوهناک که در روز جهانی پرستار - روزی که برای قدردانی از زحمات بی دریغ پرستاران ثبت شده است - رخ داد.

در تقویم سازمان ملل، روز ۱۲ ماه می (۲۳ اردیبهشت)، به عنوان روز جهانی پرستار ثبت شده است. روزی که هر ساله در مقیاس جهانی به پاس زحمات بی دریغ و شبانه روزی پرستاران، از آنان قدردانی می شود. این روز، به خاطر سالروز تولد فلورانس ناپتینگل، آمارشناس و

بنیانگذار حرفه پرستاری نوین انتخاب شده است. نام فلورانس (متولد ۱۲ می ۱۸۲۰) زمانی برجسته شد که او به عنوان مدیر و مربی، تربیت سازمان یافته از سربازان مجروح در سال های جنگ کریمه را به عهده گرفت. (۱)

فلورانس ناپتینگل، در سال های جنگ کریمه، به عنوان "زنی چراغ بدست" با تحمل بی خوابی های شبانه، در میان انبوه مجروحین گشت می زد و ضمن درمان و پرستاری از مجروحان، به آنان دلداری و امیدواری می داد. فلورانس، با فعالیت های مستمر و شبانه روزی اش به شخصیتی مهم در بهبود وضعیت سلامتی سربازان مجروح در دوران جنگ کریمه بدل شد و تأثیری عمیق در سطح جهانی بر جای گذاشت.

از زمان جنگ کریمه که نام فلورانس ناپتینگل، اعتبار ویژه ای به پرستاران بخشید، تا به امروز که آنان در مقیاسی جهانی در صف اول مبارزه با ویروس کرونا قرار گرفته اند، هرگز نام و اعتبار پرستاران تا بدین حد که در این روزهای کرونایی به شکل افسانه ای در قلوب مردم جای گرفته اند، نبوده است.

ویروس کرونا هم اینک در سراسر جهان، ۴ میلیون نفر را آلوده کرده است. صدها هزار نفر دیگر بر اثر ابتلا به این ویروس مرگبار جان باخته اند. بیمارستان ها در سراسر جهان از مبتلایان به ویروس کرونا پر شده اند. روزانه هزاران نفر در مقابل تلاش پزشکان و فعالیت شبانه روزی پرستاران جان می‌بازند. زحمات پرستاران، کار طاقت فرسای آنان در مراقبت و محافظت از بیماران کرونایی سبب شده است که نام آنان به طرز شگفت انگیزی در کانون توجه همگانی قرار گیرد. اکنون، در تمام کشورهای دنیا، پرستاران به صورت تمام قد در صف اول مبارزه با همه گیری جهانی ویروس کرونا ایستاده اند. کار طاقت فرسا و شبانه روزی پرستاران به سلامت روانی و فیزیکی آنان لطمات شدیدی وارد کرده و تعداد زیادی هم به دلیل نزدیکی شبانه روزی با بیماران کرونایی جان خود را از دست داده اند.

به رغم اینکه شرایط کرونایی موجود، به پرستاران و کار شبانه روزی آنان در عرصه جهانی اعتبار ویژه ای داده است، در حاکمیت جمهوری اسلامی اما شرایط برای پرستاران به شکل تاسف باری رقم خورده است. ابتلای ۴۲۰ نفر از کادر پزشکی و درمانی بیمارستان های ایران به ویروس کرونا و کشته شدن دست کم ۱۱۰ نفر دیگر از آنان که در مقایسه با کشورهای دیگر رقم بسیار بالایی است، بیانگر کمبود تجهیزات درمانی و بی توجهی آشکار مسئولین جمهوری اسلامی به شرایط طاقت فرسای کار پرستاران در مواجهه با ویروس کشنده کرونا است.

پرستاران در همه کشورها، به شکل ویژه ای کار مراقبت و محافظت شبانه روزی از بیماران را به عهده دارند. بیماران را تمیز می کنند، می شویند، به آنان غذا می دهند و به صورت دائمی علائم حیاتی شان را زیر نظر دارند؛ با این حال در بسیاری از نقاط جهان از جمله ایران، پرستاری شغلی کم درآمد است و به کار آنان اهمیت زیادی داده نمی شود. شرایط دشوار شغل پرستاری به خصوص در این روزگار ناخوشایند کرونایی که آنان به دلیل مراقبت های دائمی از بیماران، خود نیز در معرض ابتلا به ویروس کرونا قرار دارند، بیش از هر زمان دیگر به تشویق و قدردانی همگانی نیاز دارند. دلگرمی، تأمین امنیت شغلی و افزایش چشمگیر حقوق پرستاران، حداقل کاری است که از طرف دولت ها می‌بایست انجام گیرد. اقداماتی تشویقی که می‌توانست خستگی و استرس های مرگ آور ناشی از مواجهه با بیماران کرونایی را تا حدودی کاهش می‌داد. تا دست کم، پرستارانی همچون مهنای مستعدی، زیر فشار و استرس های شدید ناشی از کار و محیط پیرامونی آن، دچار ایست قلبی نمی شدند.

در این دوران مرگبار کرونایی، دورانی که نام و آوازه و اعتبار پرستاران به شکل ویژه ای در همه جا پیچیده است، بسیاری از دولت ها برای تشویق و قدردانی از زحمات پرستاران، اقدامات ویژه ای از قبیل دعوت به کار پرستاران بازنشسته، استخدام پرستاران بیکار و افزایش ۱۲۰ درصدی حقوق پرستاران شاغل را انجام داده اند. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی اما، در این دوران وحشت و مرگ کرونایی نیز اوضاع برای پرستاران به گونه ای رنج آورتر از پیش رقم خورده است. دولت جمهوری اسلامی نه تنها هیچ گونه اقدام خاصی برای بهبود شرایط زندگی پرستاران و تأمین امنیت شغلی آنان در این دوران کرونایی انجام نداده است، نه تنها مبلغی بر حقوق آنان افزوده نشده است، بلکه شرایط کاری، تأمین معاش و امنیت شغلی پرستاران در بسیاری از بیمارستان ها حتا از دوران پیش از شیوع بیماری کرونا هم وخیم تر شده است.

اوضاع در ایران به لحاظ میزان حقوق، امنیت شغلی و تأمین حداقل معاش مناسب برای پرستاران و بخش هایی از کادر درمانی، آنچنان وخیم است که گروهی از آنان، حتا در همین دوران مرگبار کرونایی برای احقاق حقوق معوقه و تأمین معاش خود مجبور به برپایی جمعاعات اعتراضی شده اند.

نمونه اش، تجمع اعتراضی کادر درمان بیمارستان صنایع پتروشیمی واقع در منطقه صنعتی ممک است، که پرستاران و کادر درمانی این بیمارستان به دلیل عدم رسیدگی و دریافت حقوق، روز ۲۳ اردیبهشت جلوی درب بیمارستان دست به تجمع اعتراضی زدند. نمونه دیگر، اعتراض گروهی از پرستاران است که آنان نیز روز سه شنبه ۲۳ اردیبهشت، همزمان با

## دولت قاچاقچی و سرمایه‌داران قاچاقچی

حداقل سود سالانه واردات قاچاق کالا برای سرمایه‌داران و نهادهای حکومتی درگیر در آن بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ هزار میلیارد تومان است!!! و این را تاکید می‌کنیم که سود می‌تواند دو تا سه برابر این مبلغ هم باشد.

اما اگر همین سود صددرصدی را هم در نظر بگیریم، این سود به بیان دیگر بیش از ده برابر بارانه نقدی (۴۵ هزار میلیارد تومان)، بیش از ده برابر بودجه سالانه آموزش و پرورش، بیشتر از بودجه سالانه کل کشور که ۴۸۵ هزار میلیارد تومان است، و بالاخره یعنی دسترنج سالانه ۱۶ تا ۲۴ میلیون کارگری که ماهانه ۲ میلیون تومان دستمزد می‌گیرند!!!

بیهوده نیست که در ایران ما شاهد پیدا شدن شکاف اگر نگوییم بی‌نظیر، حداقل کم‌نظیر میان فقر و ثروت هستیم. در یک سو سرمایه‌داران که همه چیز را غارت می‌کنند اما در سوی دیگر کارگران و زحمتکشان که عموماً در زیر خط فقر زندگی می‌کنند و بخشی از آن‌ها کولبران و سوختبرانی هستند که به خاطر یک لقمه نان و فقط به خاطر یک لقمه نان جان خود را با شلیک ماموران همان قاچاقچیان بزرگ، و براساس قانون همان قاچاقچیان بزرگ، به جرم "قاچاق کالا" از دست می‌دهند، یا از ارتفاعات پرت می‌شوند، یا در سرما یخ می‌زنند و یا در تصادف جاده‌ای. از مرد و زن، از پیر و کودک.

در همین روزهای گذشته شاهد از دست رفتن جان کولبرانی بودیم که توسط "مرزبانان" جمهوری اسلامی در خون خود غلطیدند. چرا که برخلاف قاچاقچیان بزرگ نه پول دارند و نه در قدرت حاکم دستی. کولبران و سوختبرانی که بیکارند، هیچ درآمدی ندارند و مجبورند با پول خون خود لقمه نانی برای خانواده خود با تحمل رنج و درد بسیار بدست آورند و این همه تنها گوشه‌ای از چهره نظام کثیف سرمایه‌داری حاکم است!!!

سه‌شنبه ۲۳ اردیبهشت کامران مولانیا پدر کودکی ۵ ساله، جوانی ۳۲ ساله با شلیک "مرزبانان" جمهوری اسلامی در کوهستان‌های سردشت در اطراف روستای بردپان به قتل رسید. او خود اهل روستای "گهوه‌لان" این شهر بود. چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت "مرزبانان" جمهوری اسلامی در نزدیکی روستای "وکیل" به سوی کولبران تیراندازی کرده و ۳ تن را مجروح می‌کنند. روز شنبه ۲۰ اردیبهشت "مرزبانان" جمهوری اسلامی در حوالی روستای "بله‌سور سلفی" در شهرستان خوی به سمت کولبران شلیک می‌کنند که یک کولبر به نام "لقمان چهارگوشه" کشته و دو کولبر دیگر زخمی می‌شوند.

روز جمعه ۲۶ اردیبهشت آرام مولودی ۲۵ ساله کولبر اهل اشونیه با اسب خود به رودخانه‌ی "گادر" سقوط کرده و جان خود را از دست می‌دهد. کیوان کوثری کولبر دیگری است که در ۲۹ سالگی و بر اثر سقوط از ارتفاع در مسیر

در صفحه ۸

افغانستان را برعهده داشت به دلیل نقش‌اش در قاچاق مواد مخدر در لیست تحریم‌های خود قرار داد. جالب آن‌که کنترل مرزهای سیستان و بلوچستان و مرزهای آبی خلیج فارس و دریای عمان برای کشف محموله‌های قاچاق در کابینه روحانی به سپاه پاسداران محول شده است که خود متهم اول در قاچاق کالا می‌باشد.

براساس گزارش اخیر مجلس اسلامی بسیاری از کالاهای قاچاق البته از گمرکات رسمی کشور وارد می‌شوند. واردکنندگان این کالاها سرمایه‌دارانی هستند که با زدوبند با مقامات حکومتی و یا اساساً به دلیل نقشی که در ساختار قدرت دارند، حتا با گرفتن ارز ۴۲۰۰ تومانی به جای کالاهای اساسی کالاهایی را وارد کشور می‌کنند که یا "ممنوع" بوده و یا از تعرفه گمرکی بالایی برخوردارند. این سرمایه‌داران واردات خود را عموماً با جعل مدارک با عنوان کالای دیگری که تعرفه‌ی پایین‌تری دارد و یا جزء کالاهای اساسی است، از گمرکات رسمی کشور وارد می‌کنند. در آبان‌ماه سال گذشته فردی به نام سلیمی‌زاده در برنامه پایش که از شبکه ۱ سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌شود به عنوان کارشناس اقتصادی شرکت کرد و گفت: "براساس ادعای گمرک بیش از ۱۳۸ هزار میلیارد تومان برآورد قاچاق کشور است که البته طبق تحقیقات میزان قاچاق کشور بیش از ۶۰۰ هزار میلیارد تومان است. از این مقدار ۱۷ هزار میلیارد تومان آن کشف می‌شود اما از آن مقدار نیز محکومیت برای هزار میلیارد تومان‌اش صادر می‌شود"!!!

گزارش مجلس اسلامی، سخنان سلیمی‌زاده و تمامی شواهد دیگر، دو نکته را کاملاً روشن می‌سازند.

اول این‌که قاچاقچیبانی که از چنین قدرتی برخوردارند تا این حجم وسیع از قاچاق کالا را به راحتی وارد کشور کرده و به فروش رسانند، می‌باید مستقیم یا غیرمستقیم از حمایت حکومت برخوردار باشند. یا خود بخشی از قدرت حاکم هستند مانند سپاه پاسداران یا سرمایه‌دارانی که در فساد مقامات دولتی شریک بوده و با زدوبند با آن‌ها ضمن بهره‌بری از رانت ارزی، بخشی از سود حاصل از قاچاق کالا را تقدیم همان مقامات دولتی می‌کنند.

نکته دوم این‌که اگر میزان قاچاق کالا را براساس گزارش مجلس اسلامی سالانه ۲۵ میلیارد دلار یا به‌گفته سلیمی‌زاده بیش از ۶۰۰ هزار میلیارد تومان در نظر بگیریم، درمی‌یابیم که درآمد بادآورده‌ای در این کار هست، پولی که تماماً نصیب سرمایه‌داران و مقامات و نهادهای دزد و فاسد حکومتی می‌شود. اگر سود حاصل از کالاهای قاچاق با توجه به رانت ارزی بیشتر از ۱۰۰ درصد نباشد کمتر از آن نیست، یعنی

حبس تبدیل به جزای نقدی بوده و جرائم وصولی از سال ۹۲ تا ۹۶ تنها حدود ۲۵ / ۰ درصد از کل حجم قاچاق می‌باشد، به عبارت دیگر قاچاقچیان بسیار کمتر از یک درصد از ارزش قاچاق سالانه‌ی خود جریمه مالی پرداخت کرده‌اند!!!

این اولین بار نیست که مجلس اسلامی در ارتباط با قاچاق کالا در ایران "تحقیق و تفحص" می‌کند. در سال ۸۹ مجلس اسلامی کمیسیون ویژه‌ای به این منظور تعیین کرد که البته هیچ نتیجه‌ای نداشت. در آن زمان مصطفی مطورزاده نماینده اسبق مجلس اسلامی از خرمشهر و عضو کمیسیون اقتصادی مجلس اسلامی ارزش دلاری کالاهای قاچاق تنها از اسکله‌ها و مبادی غیرقانونی را معادل ۲۰ میلیارد دلار اعلام کرده بود.

در سال‌های قبل‌تر حتا آمارهای بالاتری از حجم قاچاق کالا منتشر شده بود که مانند گزارش اخیر، همگی حکایت از ارتباط حکومت و نهادهای حکومتی با قاچاق و قاچاقچیان داشتند. براساس گزارش مجلس اسلامی در خرداد ۸۳ واردات قاچاق کالا ۶۸ درصد کل واردات کالا را شامل می‌شد که بخشی از آن از ۸۰ اسکله‌ای صورت می‌گرفت که در دست نهادهای نظامی و انتظامی قرار داشتند. در سال ۹۰ خبرگزاری ایسنا اسامی ۸۰ اسکله غیرمجاز را در استان‌های هرمزگان، بوشهر، خوزستان، سیستان و بلوچستان و مازندران منتشر کرد که در دست همین نهادها قرار داشتند. احمدی‌نژاد نیز تیرماه سال ۹۱ با طعنه زدن به سپاه پاسداران گفت: "بین ۵۵ تا ۶۰ میلیارد نخ سیگار در ایران مصرف می‌شود که معادل ۲ هزار میلیارد تومان است. این رقم همه قاچاقچیان درجه یک دنیا را به طمع می‌اندازد، چه رسد به برادران قاچاقچی خودمان". در آن زمان ارزش دلاری قاچاق براساس آمارهای رسمی سالانه ۳۰ میلیارد دلار اعلام شده بود.

اما این تمام ماجرا نیست. نقش نهادهای حکومتی در قاچاق اسلحه و مواد مخدر به دیگر کشورها یک طرف دیگر موضوع قاچاق است که تاکنون باعث تشکیل پرونده‌های قضایی متعددی علیه افرادی شده است که با حکومت ایران و بویژه با سپاه پاسداران در ارتباط بودند. جدا از کشور آذربایجان که در آن بارها اخباری از دستگیری افرادی مرتبط با حکومت ایران در رابطه با مواد مخدر منتشر شده، حتا در کشوری مثل نیجریه نیز شاهد دستگیری افرادی در رابطه با جاسازی مواد مخدر در میان کانتینرهای صادراتی از ایران به این کشور بودیم که البته مقصد نهایی آن کانتینرها اروپا بودند. دولت آمریکا نیز سال‌ها پیش یکی از فرماندهان سپاه قدس به نام سردار باغبانی را که مسئولیت کنترل مرزهای ایران با

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## دولت قاچاقچی و سرمایه‌داران قاچاقچی

رفتن به مرز "چومان" جان خود را از دست داده و کودک ۲ ساله‌اش را تنها می‌گذارد. ۲۷ بهمن‌ماه گذشته بود که شلیک "مرزبانان" جمهوری اسلامی در سه نقطه مرزی منجر به کشته شدن دو کولبر و زخمی شدن تعدادی دیگر گردید. جنابیتی که منجر به درگیری مردم نوسود با نیروهای انتظامی و اعتصاب در شهر پاره به تاریخ ۲۸ بهمن شد. اعتراضات و اعتصابات که در کردستان سابقه‌های طولانی دارد. درست دو ماه قبل‌تر (۲۶ آذر) دو کودک کولبر، دو برادر ۱۴ و ۱۷ ساله، فرهاد و آزاد خسروی در ارتفاعات گردنه "تخته" در مسیر سروآباد کردستان در میان کولاک و برف یخ زده بودند. مرگی که انعکاس وسیعی یافت، از جهانگیری معاون روحانی تا نمایندگان مجلس وعده‌ها دادند، وعده‌هایی که خیلی زود مانند تمام وعده‌های خمینی و دارودسته پلید او، به فراموشی سپرده شد.

در مراسم خاکسپاری فرهاد، شرکت‌کنندگان در مراسم با در دست گرفتن تکه نانی شعار مرگ بر دیکتاتور سر دادند، آن‌ها برای فرهاد ۱۴ ساله به خیابان آمده بودند که در نظم کثیف سرمایه‌داری تنها برای لقمه‌ای نان یخ زده بود! براساس آمارهای شبکه حقوق بشر کردستان در سال ۲۰۱۹، ۵۷ کولبر در اثر شلیک "مرزبانان" جمهوری اسلامی جان خود را از دست داده و ۲۲ کولبر دیگر نیز در اثر حوادثی همچون یخ‌زدن، سقوط از ارتفاع، ریزش بهمن، تصادفات جاده‌ای (در اثر تعقیب نیروهای نظامی جمهوری اسلامی) و انفجار مین‌های به‌جا مانده از جنگ ایران و عراق جان خود را از دست داده‌اند. در همین بازه زمانی ۱۶۵ کولبر نیز مجروح شده‌اند.

اما حکایت سوختن آن‌ها نیز تنها برای لقمه‌ای نان و نبود کار به این کار کشیده شدند حتی درناکتر است. در آبان ماه گذشته یک جوان بلوچ در حالی که تنها دو گالن خالی سوخت در دست داشت در منطقه لاشار توسط ماموران نظامی جمهوری اسلامی به قتل رسید. به‌گفته‌ی حسینعلی اکبری دبیر اجرایی "خانه کارگر" سیستان و بلوچستان روزانه یک تا دو نفر در جاده‌های استان و در جریان سوخت‌بری به پاکستان جان خود را از دست می‌دهند، به‌گفته‌ی او اغلب سوختبران کارگرانی هستند که کار خود را از دست داده و مجبور به سوخت‌بری شده‌اند. خشک‌سالی و کاهش کار کشاورزی و صیادی موجب افزایش تعداد بیکاران و در نتیجه سوختبران در این منطقه و در سالیان اخیر شده است.

این‌ها تنها گوشه‌ای از چهره‌ی واقعی مناسبات حاکم بر ایران است. همین نمایندگان مجلس که گزارشی از وضعیت قاچاق تهیه کرده‌اند، خود همگی در فساد غرق هستند. براساس اسناد منتشره در رسانه‌های منتشره در جمهوری اسلامی تنها دریافتی ماهانه نمایندگان مجلس بابت عضویت در مجلس اسلامی بالای ۳۰ میلیون تومان است و این صد البته تنها بخش

## پرستارانی که در روز جهانی پرستار جان می‌بازند

های متمدنی است. معضلی که مقامات بهداشت و درمان ایران هر ساله وعده رفع آن را با طرح استخدام جدید داده اند، اما هر بار به بهانه‌های مختلف از جمله عدم تخصیص بودجه لازم، قدمی برای حل این معضل اساسی بر نداشته اند. معاون پرستاری وزارت بهداشت در آبان ماه ۹۷ در گفتگو با خبرگزاری ایرنا اعلام کرد: " ۱۵۰ هزار پرستار در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی مشغول به خدمت هستند، اما با توجه به استانداردها به حدود ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار پرستار دیگر در این مراکز نیاز داریم".

دولت جمهوری اسلامی، حتی در این شرایط هولناک کرونایی هم حاضر به استخدام هزاران نفر از پرستارانی که بیکار هستند، نشد. تنها اقدام آن بستن قراردادهای ۸۹ روزه با پرستاران بیکار بوده است که پس از انقضای قرار دارد، می‌تواند بدون پرداخت کمترین هزینه‌ی آن‌ان را اخراج کند. این است ماهیت پلید هیئت حاکمه ایران که در این روزهای مرگبار کرونایی، بیش از هر زمان دیگری آشکار شده است.

روشن است با چنین حجمی از کمبود کادر پرستاری، آنهم در دورانی که شیوع بیماری کرونا در ایران بیداد می‌کند، جامعه پرستاری، کادر درمانی و مبتلایان به ویروس کرونا با چه معضلات مرگباری مواجه هستند. کمترین نتیجه عملکرد جنایتکارانه دولت جمهوری اسلامی، همان ایست قلبی مهنای مستعدی است، که در روز جهانی پرستار- روزی که برای قدرانی از زحمات و جانفشانی پرستاران در تقویم جهانی ثبت شده است- در زمان شیفت شب، در لحظات کوتاه استراحت به کام مرگ فرو رفت.

(۱)- جنگ کریمه، به نبردهای اکتبر ۱۸۵۳ تا فوریه ۱۸۵۶ گفته می‌شود، که میان امپراتوری روسیه تزاری از یک سو و امپراتوری دوم فرانسه، امپراتوری بریتانیا، پادشاهی ساردنی و امپراتوری عثمانی از سوی دیگر در شبه جزیره کریمه رخ داد.

روز جهانی پرستار، در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و عدم رسیدگی به مطالباتشان در مقابل ساختمان وزارت بهداشت جمع کردند.

معضلات و مشکلات شغلی پرستاران ایران، مربوط با امروز و دیروز نیست. آنان چندین دهه است که برای تحقق مطالبات خود مبارزه می‌کنند، اما دولت جمهوری اسلامی هرگز گوشه‌ی برای شنیدن صدای اعتراض آنان نداشته است. کمبود کادر پرستاری، حقوق ناچیز، خستگی مفرط ناشی از ساعات کار طولانی مدت که بعضاً تا ۱۸ ساعت هم می‌رسد، از جمله معضلاتی هستند که جامعه پرستاری و به تبع آن عموم توده‌های مردم ایران، به لحاظ بهداشت و درمان، آسیب‌های بسیار جدی از آن دیده‌اند. با توجه به چنین حجمی از فشار کاری، خصوصاً در شرایط مرگبار کرونایی که بردوش پرستاران زحمتکش ایران است، حقوق آنان در مقایسه با دیگر کشورها در نازل‌ترین سطح جهانی قرار دارد. طبق سخنان چند وقت پیش معاون پرستاری وزیر بهداشت، "حداقل حقوق پرستاران در بیمارستان‌های خصوصی ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان به علاوه دریافت مبلغ کارانه، و حداقل حقوق پرستاران بیمارستان‌های دولتی، ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان به همراه کارانه و اضافه کاری است. که حداقل دریافت کارانه در بخش دولتی ۸۰۰ هزار تومان است. بیش از این ایرج حریرچی، معاون کل وزارت بهداشت و درمان نیز در باره حقوق پرستاران گفته بود: "متوسط درآمد پرستاران با ۸۰ ساعت اضافه کاری و حق کارانه، ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان است. این در حالی است که اختلاف درآمد یک پرستار در ایران نسبت به یک پزشک متخصص، ۲۰ برابر است.

در کنار این حقوق ناچیز، تحمل سختی کار، انجام اضافه کاری اجباری، کمبود فاجش کادر پرستاری در سیستم بهداشت و درمان کشور، از جمله اساسی‌ترین معضلات پرستاران طی سال

ناچیزی از امتیازات نمایندگی مجلس در حکومت اسلامی است.

واقعیت این است که نظم موجود کاملاً پوسیده است و فساد که تمام وجود آن را گرفته و یک نمونه آن قاچاق است یک نشانه‌ی این پوسیدگی می‌باشد، نظمی که هر روز برای مردم ایران فاجعه می‌آفریند. روش مقابله با شیوع ویروس کرونا یک نمونه است که حی و حاضر در برابر چشمان ما قرار دارد. سرمایه‌دارانی که حکومت حامی آن‌هاست صدها هزار میلیارد تومان تنها از قاچاق کالا به جیب می‌زنند و باز همین

سرمایه‌داران با حیل و بهره‌گیری از ویروس کرونا برخی از اقلام مورد نیاز و ضروری مردم را حتی تا ۵۰ درصد افزایش داده‌اند، اما در آن سو دولت جمهوری اسلامی که حامی همان سرمایه‌داران قاچاقچی دزد و فاسد است، نه تنها به میلیون‌ها خانواده‌ای که در اثر شیوع ویروس کرونا مشکلات معیشتی‌شان چند برابر شده کمکی نمی‌کند، بلکه با عادی نشان دادن وضعیت آن‌ها را مجبور به بازگشت به خیابان‌ها می‌کند. تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی می‌توان نقطه پایانی بر تمامی این فجایع گذاشت.

**زنده باد استقلال طبقاتی کارگران**



## طبقه کارگرو پسا کرونا فعالان کارگری جنوب

طبقه کارگر در یک بستر نیمه فعال بطور پیوسته ای در یک فضای پر طنش پیگیر مطالباتش بود، در همین بستر بود که بخش هایی از طبقه کارگر وارد مبارزات سیاسی صنفی خود شدند. کمتر روزی بود که شاهد خبری از اعتصاب و اعتراض خیابانی کارگران در رشته های مختلف نباشیم. کارگران به عنوان یک طبقه بلحاظ ساختاری هر روز با مبارزات پیگیر خود هر چه بیشتر به همبستگی طبقاتی و یک شالوده یک دست و واحدی نزدیک شدند. در بخش هایی از مراکز صنعتی، کارگران نوعی از تشکلات خود را به رژیم تحمیل کردند. روبرو شدن و درگیر با اعتصابات و اعتراضات هر روزه کارگری موجب رشد و افزایش آگاهی های سیاسی- صنفی کارگران بوده است. امروز بجد می توان گفت که در هر صنعت، کارخانه و مرکز تولیدی و کارگری عناصری از فعالین کارگری حضور دارند که در شرایط مقتضی و پیش آمدهای کارگری می توانند به سرعت وارد عمل شوند. همبستگی و ارتباط برادرانه ای میان کارگران صنایع متوسط و بزرگ رشته های مختلف بوجود آمده است.

مبارزات کارگران در جدال با کارفرما و رژیم، تاثیر آگاهی بخش و خود باوری را روی ذهن عمومی جامعه بجا گذاشت. آلترناتیو های غیر کارگری و بورژوازی در مقابل مبارزه پر تنش و خبر ساز جامعه کارگری رنگ می باخت. خبرهای اغلب رسانه های اجتماعی حاکی از مبارزات طبقه کارگر و حامیان این طبقه بود. دادگاه های رژیم در شهرهای مختلف در جریان بررسی پرونده های کارگری بود. میدان داری طبقه کارگر در جامعه به یک نرم رایج تبدیل شده بود. جنبش مبارزاتی کارگران در جامعه بلحاظ تاریخی در یکی دو دهه اخیر به عنوان یک جنبش ساختاری و تاریخی در مبارزات اجتماعی سهم بزرگی داشت. بر اثر مبارزات کارگری، جامعه مرتب ملتهب و بحرانی بود.

در چنین بستر و شرایطی بودیم که بیماری همه گیر و مسری کرونا شیوع پیدا کرد. بیماری که با فلج کردن سیستم اقتصادی و اجتماعی جامعه را وارد مرحله بحرانی تری کرد. مشکلات جامعه چند برابر گردید. بیکاری، گرانی، تعطیلی مراکز کارگری بخش های خدماتی بزرگ عمومی و کوچک، موجی از نیروی کار را آواره و بی شغل و درآمد کرد. این موج عظیم نیروی کار کمتر سازمان یافته که عمدتاً به زیر مجموعه جنبش کارگری تبدیل شده، چون جمعیت چشمگیری را نسبت به طبقه کارگر تشکیل می دهد، در روند مبارزات جاری تاثیرات خود را بر جنبش اجتماعی و کارگری باقی خواهد گذاشت. این گرایش حامل بار خورده بورژوازی است که میل سیاسی گوناگون و متفاوتی نسبت به رفتار و منشی جنبش کارگری، شعار های جنبش، و همین طور استراتژی جنبش خواهد داشت. رژیم سعی دارد تا کلیه مشکلات اجتماعی خصوصاً مشکلات و خواسته های حقوقی و سیاسی جنبش کارگری را تحت شرایط کرونایی از اولویت جامعه خارج کند. علیرغم صحبت هایی که روحانی و سران رژیم دارند، که کرونا به یک موضوع عادی جامعه تبدیل شده، اما به همین بهانه

تعیین مزد کارگران در آستانه سال جدید را با تصمیمی یک طرفه، مزدی چند برابر زیر خط فقر برای کارگران تعیین و تصویب کردند. مشکلات فرا روی جامعه و جنبش کارگری در محیط های کار و زندگی محدود نخواهد ماند. توده ها سرازیر خیابانها خواهند گشت. طی چند ماهه ی گرفتاری جامعه در ارتباط با بیماری کرونا عملاً رکود حاکم بود. جامعه دارد از این وضعیت خارج می شود. مردمی که نان می خواهند، کاری خواهند، زندگی شایسته انسان امروزی را طلب می کنند. جوانانی که طی این مدت امیال و خواسته های قانونی آن ها به عنوان متفاوت سرکوب شده است. افراد خانواده های گرسنه و بی چیزی که در محرومیت هستند سرنوشت شان با جنبش اجتماعی و جنبش کارگری فرا رو در هم تنیده شده است. حامیان و طرفداران جنبش کارگری در تشدید مبارزات پیش رو علاوه بر مشکلات قبلی طبقه کارگر، با مسائل پیرامونی این طبقه که زاینده و فقه و رکود چند ماهه ناشی از فاصله گذاری اجتماعی بوده باید دست و پنجه نرم کنند. جنبش اجتماعی و جنبش طبقه کارگر با نیروهای فزاینده ای روبرو خواهد بود که به صفوف این جنبش می پیوندند. این آرایش جدید نیروهای اجتماعی و نیروهای پیرامونی و تحتانی طبقه کارگر را باید شناخت و باز شناسی کرد. برای جبران رکود و فقه چند ماهه در مسیر مبارزه، جنبش کارگری نیاز به تلاش عملی منسجم و دوباره ای دارد که به راه کار های مناسب تشکیلاتی عمدتاً جدی برمی گردد. نباید غافل شد و یا گذاشت بعد از حدوث اتفاق به پیگیری و علاج آن پرداخت. راه های نفوذ رژیم به تشکیلات های کارگری را باید مسدود نمود. رژیم از هم اینک در تدارک رویارویی با جنبش های پیش رو و جنبش کارگری است. در تلاش پنهانی و ضد انسانی خود طرح چگونگی خفه کردن جنبش و فعالین آن را دارد. به شکل گسترده ای به پیگیری و جستجوی عناصر فعال اجتماعی اقدام نموده است. برای ده ها و صد ها عنصر فعال اجتماعی و کارگری پیشاپیش حکم جلب صادر کرده یا برای آنان پرونده سازی و قرار صادر نموده و بنوعی عناصر و فعالان اجتماعی و کارگری را گروگان گرفته است. برای مقابله با شرایطی که با آن روبرو هستیم هیچ راهی غیر از تشدید مبارزه انقلابی و تشدید مبارزات جنبش کارگری که جنبشی زنده و فعال است برایمان باقی نمانده است. جنبش کارگری با یک حرکت هر چند موضعی و کوچک یک بخش خود، می تواند ذهنیت جامعه را دگرگون نماید و در مسیر مبارزه و انقلاب هدایت کند. راه گفتگوی کارگران با کارفرما و دولت که منتهی به حبس و زندان کارگران شده، راهی است یک طرفه که عملاً انتهایش به دادگاه های ضد کارگری رژیم ختم می شود. فعالان و پیشروان جنبش کارگری باید آموخته باشند که با تشکلهای علنی کارشان در محدوده قانونی باز می ماند. همان قانونی که رسالت مجریایش در سرکوب و حبس کارگران و در دفاع از سرمایه داران خلاصه می شود. پرنندگان و جانوران هم از روی غریزه تشخیص می دهند در جاهایی که خطر را تجربه کرده اند و یا در کمین خطر قرار دارند برای بار دوم در آن مکان ها

آفتابی نمی شوند. فعالان کارگری با فهم و درک خود و تجربه ای که از کار تمام علنی دارند باید پرهیز کنند. این به معنی محافظه کاری و بی تفاوتی نیست، برای آزادی برای کار و برای نان باید جنگید. با شیوه ای برنده و کارسازتر، که کمتر در دیدرس دشمن بود و عمر سیاسی مفید تری داشت. هسته های محکم کارگری را در محیط کار و زندگی تشکیل بدهند، فعالان ورزیده در محیط کار با فن مخفی کاری می توانند در تشکلات های خلاق کارگری، میان خود تقسیم کار کنند و افراد توانای دیگری را در حاشیه خود سازمان بدهند. مسائل امنیتی را در محدوده جمع و مسائل کلان کارگری را در میان جمع کارگران به بحث و گفتگو بگذارند. تشکلات های جمع و جور گریز با تشکیل بدهند، تا ابد نمی شود دست کارگر را گرفت و راه پادشاه داد، کارگران باید یاد بگیرند که چگونه خود و دیگر افراد یک جامعه را هدایت کنند و به منزل مقصود و سعادت همیشگی برسند. حامیان جنبش کارگری باید اعتماد سازی کنند. جان، تلاش و حیثیت خود را وثیقه مبارزه قرار بدهند. زمان از خود گنشتگی و جان بازی و صداقت در گفتار و مبارزه تمام عیار تشکیلاتی فرارسیده است. کافی است با برنامه از پیش تعیین شده و برگرفته از مبارزه ای جدی را در پیش رو داشته باشیم، تا دچار موهومات ذهنی و در چنبره تاروپودهای مصنوعی رژیم ساخته گرفتار نشویم. رژیم جمهوری اسلامی یکی از رژیم هایی است که همواره با توطئه و پنهان کاری و سیاست های بغایت آلوده و مغرضانه به مسائل اجتماعی نگاه می کند و هدف بهره گیری سوء علیه مردم از مسائل را دارد. امروز و بعد از گذشت چند ماه از شیوع کرونا، نه وزیر بهداشت و درمان در مقابله با بیماری وظیفه خود را می داند، نه رئیس دولت و نه استاندارها و مسئولین زیربسط پایین تر. رژیم با توطئه و دستاویز قراردادن مسائل در جهت اهداف خودش از هر کار غیر انسانی و شیوه نامشروعی استفاده می کند. حتی می تواند با شل و سفت کردن موضوع بیماری کرونا ماه ها و سال ها جامعه را در تردید و در وضعیت غیرعادی قرار بدهد، تا در کار خودش گشایشی ایجاد شود. در حالیکه مردم شدید ترین فقر و محرومیت ها را تحمل می کنند. وظیفه سازمان های سیاسی- اجتماعی و انقلابی که خود را حامی مردم می دانند، دفاع عملی سازمان یافته از توده ها در مقابله با رژیم است. دفاعی تهاجمی در مقابله با هجوم رژیم سرمایه داری که هدفش گرفتن لقمه نان از دست بچه های خانواده کارگری است، هدفش متزلزل کردن ارکان جنبش کارگری و خانواده های آنان است. هر دفاعی بازدارنده نیست. تنها دفاعی که پایگاهش باید در درون جامعه و در درون کارخانه و کارگاه و مراکز کارگری ایجاد گردد. ایجاد دژهایی استوار بنا بر آگاهی و کارسازمانگری تشکیلاتی، کاری که در وهله اول پیشگامان و عناصر فعال حرفه ای کارگری می توانند از عهده و مسئولیت آن برخیزند و این یعنی دفاع از کارگران و توده های زحمتکش، که کمترین وظیفه سازمان های حامی کارگران است.

هر چه برافراشته تر باد پرچم مبارزه مستقل کارگری. هر چه گسترده تر باد جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان. زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم.

## تحقق مطالبات زنان در گروه استقرار حکومت شورایی است

به نظر می‌آید یا ادعا می‌شود، در دهه‌های اخیر رو به کاهش رفته است. اما شیوع یک ویروس، شکستگی تمام "پیشرفت"ها در این عرصه را به نمایش گذاشت. بدیهی است که این پیامدها، ناشی از بیماری نیست، بلکه ناشی از تأثیراتی است که این بیماری بر عرصه‌های مختلف از جمله اقتصاد بر جای گذاشته است.

سازمان ملل و نهادهای تابعه آن سالیان مدیدی بود که از پیشرفت‌ها و کاهش نابرابری‌های جنسیتی آمار می‌دادند. اما آشکاری عمق نابرابری‌ها، آنتونیو گوترش، دبیر کل سازمان ملل را واداشت در پیمایی، تأثیرات منفی این اپیدمی را چنین برشمرد: "زنان از نظر شغلی به طور نامتناسب در مشاغل کم‌درآمد و بدون مزایا دسته‌بندی می‌شوند، مشاغلی مانند کارگران خانگی، کارگران معمولی، فروشنده‌های خیابانی و کارهای خدماتی کوچک مانند آرایشگری. سازمان بین‌المللی کار برآورد می‌کند که نزدیک به ۲۰۰ میلیون شغل تنها در سه ماه آینده از بین می‌روند و بسیاری از آن‌ها دقیقاً در این بخش‌ها هستند و درست زمانی که زنان در حال از دست دادن مشاغل رسمی خود هستند، بسیاری از آنان به دلیل بسته شدن مدارس، آشفتگی نظام‌های سلامت، و نیازهای افزون افراد مسن، با افزایش کارهای مراقبتی رو به رو می‌شوند." او تنها درباره کشورهای به اصطلاح "در حال توسعه" سخن نمی‌گوید. بر اساس پژوهشی در آلمان، "بحران کرونا نه تنها نابرابری‌ها در فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی را آشکار می‌سازد، بلکه آنها را تشدید هم می‌کند."

اگر این اپیدمی توانسته بر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری چنین تأثیراتی بگذارد، تکلیف در کشورهای عقب‌مانده‌تر سرمایه‌داری و به ویژه کشورهایی همچون ایران که یک رژیم مذهبی عهد حجری بر آن حاکم است، روشن است.

بنا به آمار رسمی، نرخ مشارکت اقتصادی در ایران نسبت به سایر کشورهای جهان پایین‌تر است. طبق آمار که "مرکز آمار" در نیمه اردیبهشت منتشر کرده است، در پاییز سال ۹۸، نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیش‌تر ۱۰/۷ درصد بوده است که نسبت به سال ۱۳۹۷، ۱/۵ درصد کاهش یافته است. در همان ماه پاییز، نرخ مشارکت اقتصادی کل جمعیت ۴۴/۳ درصد بوده است. با توجه به وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم روشن است که نرخ مشارکت اقتصادی مردمی که اکثریت آنان با تنگناهای شدید معیشتی روبرو هستند،

نمی‌تواند اندکی بیش از ۴۴ درصد باشد. گو آن که بسیاری از کارشناسان هم معتقدند که پایین بودن نرخ مشارکت اقتصادی (مجموع جمعیت شاغل و بیکاران جویای کار) از آن روست که بسیاری ناامید از یافتن کار، به خود زحمت ثبت نام در ادارات و مؤسسات کاریابی را نمی‌دهند. مقایسه میانگین نرخ جمعیت فعال اقتصادی ۶۱ درصدی در جهان با نرخ ۴۴ درصدی در ایران نیز گواه این موضوع است. در این آمار غیر واقعی درباره وضعیت زنان آمده است که نرخ مشارکت اقتصادی مردان ۷۱ درصد و در میان زنان ۱۷/۵ درصد و با وجود این، بیکاری در میان مردان ۸/۹ درصد و در میان زنان ۱۷/۳ درصد بوده است. گرچه تفاوت در نرخ مشارکت اقتصادی در سراسر جهان وجود دارد، اما وضعیت در ایران چنان اسفناک است که مشارکت اقتصادی زنان در آن تنها از ۵ کشور دیگر (الجزایر، سوریه، اردن، عراق و یمن) بالاتر است.

نگاهی موشکافانه به همین آمار و اندکی مقایسه با سالیان پیش، واقعیت‌های بسیاری را آشکار می‌کند. در این آمار (هر چند آمار سالانه نیست و تنها به پاییز سال گذشته برمی‌گردد) ادعا شده است در پاییز سال گذشته، بالاترین نرخ مشارکت زنان متعلق به استان خراسان رضوی با ۲۹/۴ درصد بوده است و کمترین میزان بیکاری نیز با ۲/۸ درصد متعلق به همین استان است.

در خبری در "خبرگزاری جمهوری اسلامی" به تاریخ ۷ مرداد ۱۳۹۸ می‌آید: "این استان [خراسان شمالی] در نرخ اشتغال در کشور نسبت به سایر استان‌ها وضعیت مناسب‌تری را داراست." در همین خبر می‌آید در مقایسه با نرخ ۶/۱۲ درصدی کشوری، نرخ مشارکت اقتصادی زنان در این استان ۲/۱۳ درصد و نرخ بیکاری زنان ۶/۱۸ درصد است. یعنی در آن سال با وجود نرخ مشارکت اقتصادی بالای زنان، نرخ بیکاری آنان بالاتر از میانگین کشوری بوده است. نرخ باسوادی، در مقایسه با نرخ ۲/۸۴ درصدی کشوری، ۶۷/۷۸ درصد بوده، گرچه بسیاری از دختران پیش از مقطع متوسطه ترک تحصیل می‌کنند چنان که میزان تحصیلات زنان از ۶/۳۸ درصد در مقطع ابتدایی به ۲/۱۷ درصد در مقطع دبلیم می‌رسد. از دیگر ویژگی‌های این استان آن است که جمعیت زنان سرپرست خانواده از میانگین کشوری بالاتر بوده است؛ از نظر بیمه شدگان مرد نسبت به زن خراسان شمالی رتبه ۲۶ کشوری را دارا بوده و زایمان در سنین پایین در این استان ۸/۱۳

درصد و در کشور ۲/۵ درصد بوده است؛ گذشته از آن این استان در آن سال در اعتیاد رتبه چهارم در کشور را دارا بوده که ۱۰ درصد آنان زن بودند. در نهایت در تحلیل آمار آمده است: "عمده فرصت‌های شغلی ایجاد شده برای زنان با سطح سواد کم است، در حالی که سهم قابل توجهی از زنان بیکار دارای تحصیلات عالی هستند." اگر وضعیت زنان در استانی که بالاترین "نرخ مشارکت اقتصادی" و "نرخ اشتغال مناسب‌تری" نسبت به سایر استان‌ها را داشته است، چنین بوده است، وضعیت اشتغال زنان در سایر استان‌ها را می‌توان گمان برد. از سال ۹۵ تاکنون نیز وضعیت اشتغال و بیکاری نه تنها در این استان، بلکه در سراسر کشور وخیم‌تر گشته است.

رژیم جمهوری اسلامی با آن که همواره کوشیده است با وضع قوانین و مقررات بازدارنده در عرصه‌های گوناگون، زنان را از بازار کار رسمی بیرون براند، اما واقعیت آن است که سیاست‌های جمهوری اسلامی در این سال‌ها، بیش‌تر در راستای رهاسازی گریبان خود از هر گونه حمایت از اشتغال زنان و سپردن مهار کامل نیروی کار آنان به دست حرص و آز سرمایه‌داران بخش خصوصی بوده است تا هرگونه و هر اندازه که می‌خواهند از این نیروی کار ارزان و محروم از حمایت‌های قانونی بهره‌مندی کنند. به قولی سنگ را بسته و سگ را رها کرده است. از سویی دیگر، به جز تمایل به استقلال مالی، بیکاری و تورم و گرانی زنان را واداشته تا تمامی شرایط خفت‌بار بازار کار سرمایه، از جمله دستمزدهای ناچیز، قراردادهای موقت، عدم برخورداری از بیمه و بازنشستگی و مزایای قانونی و حتی توهین‌ها و تعدی‌های کلامی و جسمی و جنسی را تاب آورند تا درآمدی هرچند ناچیز برای خود و خانواده کسب کنند. تا پیش از شیوع کرونا، گمان زده می‌شد، بیش از ۳ میلیون زن در اقتصاد غیررسمی اشتغال داشته‌اند. در همین مدت کم از آغاز شیوع این بیماری، بسیاری از زنان بیکار شده و طبق تمام پیش‌بینی‌ها این روند ادامه خواهد داشت. مرکز پژوهش‌های مجلس برآورد کرده است تا پایان سال جاری دو تا شش میلیون نفر بیکار خواهند شد. در این میان افراد فاقد بیمه و امنیت شغلی و دستمزدهای پایین، که زنان بیش‌ترین تعداد آن‌ها را تشکیل می‌دهند، بیش‌ترین آسیب‌ها را خواهند دید. بر اساس آمار "موسسه‌های مالی سازمان پژوهشی تامین اجتماعی"، در سال ۱۳۹۶، زنان ۸۰ درصد شاغلان بدون بیمه را تشکیل می‌دادند. محرومیتی که در

## تحقق مطالبات زنان در گروهی استقرار حکومت شورایی است

دوران بیکاری و فقر و اپیدمی کرونا می‌تواند فاصله میان مرگ و زندگی را معنا کند. سران رژیم چنان بی‌شرم و گستاخ‌اند که حتا در شرایطی که مردم با بیماری و مرگ، با فقر و گرسنگی دست به گریبان‌اند و انفجار خشم و استیصال آنان تنها جرقه‌ای را می‌طلبد، از پیشبرد سیاست‌های تبعیض‌گرانه و زن‌ستیزانه خود فروگذار نمی‌کنند. همین چند روز پیش آشکار شد، راهنمای آزمون پذیرش دستیاری در رشته‌های تخصصی دندانپزشکی حاوی تعهدی جدید و الزامی شدن رضایت شوهر برای گذراندن طرح پس از قبولی است. بر اساس این تعهدنامه، شوهر باید رضایت دهد که همسرش پس از پایان دوره آموزشی، در هر محلی که توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تعیین شد، خدماتش را بگذراند. در واری‌های اولیه خبرنگاران روشن شد که مسئولان امر از سازمان سنجش گرفته تا معاونت آموزشی وزارت بهداشت از این موضوع بی‌خبرند. تا آن که سرانجام، ادعا شد: "این تعهدنامه اساساً اتفاق جدیدی نیست و از ۱۵ سال پیش تا به امروز وجود داشته است." اما به گفته دانشجویان رشته‌های متفاوت پزشکی، گرچه از آن‌ها هم تعهدنامه گرفته شده، اما این خود زنان بوده‌اند که پای تعهد را امضا کرده‌اند و نه پدر یا شوهرشان و این امر جدیدی است.

پس از انتشار و رسانه‌ای شدن این خبر، نیز سران وقیح رژیم به جای شرم از وضع تبعیضی دیگر و قرار دادن سدی دیگر در برابر ادامه تحصیل زنان، از "رسانه‌ای شدن الزام شرط رضایت شوهر" انتقاد کردند. سران و مسئولان رژیم مذهبی واپس‌گرا، که در حرف مدعی‌اند: "زن در اسلام از شرافت و منزلت خاصی برخوردار است"، زن را نیمه انسانی ناعاقل و نابالغ می‌پندارند که بخشی از مایملک مردان هستند و این مردان‌اند که باید در تمامی امور زندگی به جای آنان تصمیم بگیرند یا بر تصمیمات آن‌ها صحه بگذارند. این دیدگاه زن‌ستیزانه در تمام سیاست‌گذاری‌ها و تصمیمات آنان در عرصه زنان، انعکاس دارد. خزعبلاتی که جز محدود زنان وابسته به حاکمیت با زنان قشری، نزد توده زنان ایران خریداری ندارد و انزجار و نفرت آنان را برانگیخته و بیش از چهار دهه است به چالش با آن‌ها برخاسته‌اند. البته، همین سران زن‌ستیز، در مجازات زنان به پا خاسته علیه این همه تبعیض و نابرابری، نه تنها تخفیفی قائل نمی‌شوند، بلکه آنان را شدیدتر مجازات و مکافات می‌کنند تا آنان را به جای خود نشانده و در غل و زنجیر قوانین شرعی به بند کشند. آن‌گاه که زنان "میدان‌دار" و "میدان‌دار" اعتراضات توده‌ای می‌شوند، انگشت حیرت به دندان می‌گزینند.

همین دیدگاهی که زن را در زمره دارایی و اموال مرد می‌پندارد، دست تعدی و خشونت علیه زنان را باز می‌گذارد و آن را تئوریزه می‌کند و رواج می‌دهد. گذشته از خشونت سیستماتیک دولتی علیه زنان در عرصه‌های مختلف از جمله تحمیل فقر و بیکاری، وضع قوانین زن‌ستیزانه،

عدم برخورداری زنان از قوانین حمایت‌گرانه، تحمیل پوشش اجباری و محرومیت‌های متعدد اجتماعی و سیاسی، یکی دیگر از خشونت‌های رایج در جامعه ایران، خشونت خانگی است. هرچند در این مورد نیز آمار دقیقی وجود ندارد، اما گفته می‌شود در سال‌های اخیر ۶۶ درصد زنان متأهل دچار خشونت خانگی هستند، اما کمتر از ۳۵ درصد از خشونت‌های خانگی به پلیس یا اورژانس اجتماعی گزارش می‌شود. یکی از دلایل آن، تابوهای است که زنان را از روی شرم، به سکوت وامی‌دارد یا سنت‌هایی که زن را به تحمل و بردباری دعوت می‌کنند. اما دلیل عمده‌تر نبود حمایت‌های قانونی و اجتماعی از زنان خشونت‌دیده است. در نتیجه، بسیاری از زنان مورد خشونت، در تنهایی و سکوت دچار افسردگی می‌شوند و چه بسا، بسیاری به سوی خودکشی سوق داده می‌شوند.

یکی از راه‌های خودکشی زنان که در برخی از مناطق ایران رایج است، خودسوزی است. اخیراً ویدئویی در فضای مجازی انتشار یافت که گزارشی از دیشموک واقع در استان کهگیلویه و بویر احمد بود. در این ویدئوی دردناک از سرنوشت دختران و زنانی گفته می‌شود که بر اثر خشونت و اختلافات خانگی خود را به آتش می‌کشند. در ویدئو گفته می‌شود تنها در هفت ماهه اول سال ۹۸، بنا به آمار رسمی ۱۱ زن و به گفته فعالان اجتماعی دیشموک، ۱۶ زن خود را به آتش کشیده‌اند. این به جز ۸ خودکشی از طریق طناب دار یا شال و روسری و قرص و دارو بوده است. سه خودسوزی نیز ناموفق بوده است. این آمار تنها متعلق به یکی از شهرستان‌های کهگیلویه است که طبق سرشماری سال ۱۳۹۵، بخش موسوم به دیشموک آن ۲۰۷۴۶ نفر جمعیت داشته است. اما بالاترین آمار خودسوزی متعلق به این استان نیست، بلکه به استان ایلام اختصاص دارد. ذکر این نکته نیز ضروریست که بسیاری از خودکشی‌ها تحت عنوان "سانحه" ثبت می‌شوند. طبق آمار منطقه‌ای، در میان کشورهای خاورمیانه، بیش‌ترین آمار خودسوزی به ایران تعلق دارد.

از نظر پژوهش‌گران، انتخاب خودسوزی، یعنی دردناک‌ترین روش خودکشی، راهی است برای انتقال پیام و ابراز اعتراض! اعتراض به خشونت روانی و جسمی علیه زنان، زیرا ازدواج‌های اجباری، کودک‌همسری، ازدواج طایفه‌ای، کتک زدن زنان و مواردی از این دست، بارها گزارش می‌شوند. ناهنجاری‌هایی که اگر پیش از این نیز در جامعه وجود داشت، با قدرت‌گیری رژیم جمهوری اسلامی، به تمامی آن‌ها دامن زده و حتا ترویج شده‌اند آن هم در نبود هرگونه حمایت قانونی از زنان خشونت‌دیده. ایران در حال حاضر یکی از شش کشوری است که هنوز به کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان نپیوسته است. گذشته از آن لایحه موسوم به "لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت" نزدیک به هشت سال است که با تمام کم و کاستی‌هایش هنوز به تصویب نرسیده است. البته در نظامی که رئیس شورای فرهنگی اجتماعی

زنان این لایحه ابتر را "لایحه حمایت از زنان روسپی" و کارگروه زنان انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه تهران آن را "لایحه‌ی خشونت علیه خانواده می‌داند که با شکستن حریم خصوصی خانواده باعث می‌شود که حل و فصل شخصی و جزئی‌ترین امور خانواده نیز به بیرون از خانواده ارجاع داده شود" و بسیاری از آخوندها با آن مخالفت می‌کنند، انتظار دیگری نیز نمی‌توان داشت.

اکنون نیز با تشدید تمامی نابسامانی‌های اقتصادی و ناهنجاری‌های اجتماعی در کنار شیوع بیماری، آمار افزایش خشونت خانگی علیه زنان در تمامی کشورها بالا رفته است. در این میان در ایران نیز با آن که آمار دقیقی وجود ندارد، اما گزارش‌های حاکی از همین روند است.

این تنها چند نمونه اخیر از تشدید تبعیض و نابرابری و ستم علیه زنان است. اما در برابر این رژیم زن‌ستیز، آزاده زنانی قرار دارند که چهل سال است مصممانه در برابر تعدی‌های رژیم به حقوق‌شان مقاومت و مبارزه کرده‌اند. در اعتراضات سالیان اخیر، خواه مبارزات کارگران، خواه معلمان، خواه بازنشستگان، خواه دانشجویان و خواه جوانان، زنان در صف اول مبارزه جای داشته‌اند و تا براندازی این رژیم و دستیابی به مطالبات‌شان از پای نخواهند نشست. آنان خواهان جدایی دین از دولت هستند؛ آنان خواهان لغو هر گونه ستم و تبعیض جنسیتی و برخورداری از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان هستند؛ آنان خواهان برخورداری از حقوق و مزایای کامل و برابر با مردان در ازای کار مساوی هستند؛ آنان خواهان لغو کلیه قوانین و مقررات ارتجاعی در حیطه قوانین خانواده هستند؛ آنان خواهان آزادی انتخاب پوشش، و لغو جداسازی زن و مرد در مؤسسات و مراکز عمومی هستند؛ آنان خواهان براندازی و ممنوعیت هرگونه خشونت سیاسی، اجتماعی و خانگی هستند؛ آنان خواهان آزادی کامل در انتخاب شریک زندگی و مصونیت روابط خصوصی خود از هر گونه تعرض هستند. این زنان که به جز ویژگی جنسیتی، خود به توده‌های کارگر و زحمتکش تعلق دارند، آگاه‌اند که تحقق مطالبات زنانه‌شان در گروهی دستیابی عموم توده‌های ایران به مطالبات‌شان است. از این‌روست که جسورانه به "سردمداری و میدان‌داری"‌شان در مبارزات سراسری توده‌ای برخاسته‌اند و تا سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی از پای نخواهند نشست. و تمامی تهدیدها و بگیروبیندها و احکام زندان آنان را در عزم خود راسخ‌تر خواهد کرد، چنان که پیش از این نیز نشان داده‌اند.

**ستم و تبعیض  
بر پایه جنسیت  
ملغا باید گردد**

## تحقق مطالبات زنان در گروهی استقرار حکومت شورایی است

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان  
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 870 May 2020

از تغذیه و مسکن مناسب و خدمات پزشکی و درمانی کافی بوده‌اند. در عرصه اقتصادی باز همین طبقات و اقشار تهیدست هستند که با تشدید بحران اقتصادی، هم اکنون به ورطه فقر رانده شده‌اند و پیش‌بینی می‌شود این روند ادامه یابد تا جایی که میلیون‌ها تن دچار گرسنگی و قحطی گردند. در میان این میلیون‌ها تن، اما، هستند گروه‌های اجتماعی که از پیامدهای منفی این بحران بیش‌تر متأثر می‌گردند، از جمله زنان. زنان که نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، در تمام طول تاریخ طبقاتی، همواره مورد تبعیض جنسیتی قرار داشته‌اند. تبعیضی که

در صفحه ۱۰

شیوع کرونا نه تنها سلامت میلیون‌ها تن از انسان‌ها را در سراسر جهان به مخاطره افکنده است، بلکه به یکباره تمامی گند و کثافت نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان را نیز برملا ساخته است. این اپیدمی، گذشته از بحران سلامت که هم اکنون سراسر جهان را در کام خود فرو برده و قربانیان فراوانی از میان انسان‌ها گرفته است، تبعیض‌ها و نابرابری‌های موجود در اجتماع انسانی را در ابعادی جهانی و انکارناپذیر، در برابر چشم همگان قرار داده است.

در عرصه سلامت، آمار تمامی کشورها حاکی از آن است که بیش‌ترین قربانیان این بیماری عمدتاً از میان طبقات و اقشار فرودست و محروم



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰  
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:  
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی